





# راز پرواز

شرح منطق الطیر عطار  
مصطفی بادکوبه‌ای هنراوده‌ای

چون نگه کردند آن سی مرغ، زود  
بی شک این سی مرغ، آن "سیمرغ" بود  
عطار

بادکوبه‌ای هزاره‌ای، مصطفی، ۱۳۲۸ -  
عنوان و نام پدیدآور: راز پرواز (شرح منطق الطیر عطار) / مصطفی بادکوبه‌ای هزاره‌ای.  
مشخصات نشر: تهران: روزنه، ۱۴۰۱.  
مشخصات ظاهری: ۴۷۶ ص.  
شابک: ۱-۵۲۱-۲۳۴-۶۲۲-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
موضوع: عطار، محمدبن ابراهیم، ۵۳۷ - ۶۲۷ ق. منطق الطیر — نقد و تفسیر  
موضوع: شعر فارسی — قرن ۶ ق. — تاریخ و نقد  
Attar, Mohammad ebn Ebrahim . Manteq - ol - Tair -- History and criticism  
منظومه‌های عرفانی فارسی — قرن ۶ ق. — تاریخ و نقد  
Persian poetry -- 12th century -- History and criticism  
Mystical verse stories, Persian -- 12th century-- History and Criticism\*  
شناسه افزوده: عطار، محمدبن ابراهیم، ۵۳۷ - ۶۲۷ ق. منطق الطیر. شرح  
Attar, Mohammad ebn Ebrahim . Manteq - ol - Tair: افزوده: شناسه  
رده بندی کنگره: PIR۵۰۴۹  
رده بندی دیویی: ۱۸/۲۴  
شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۳۳۸۶۷  
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



## راز پرواز

(شرح منطق الطیر عطار)

مصطفی بادکوبه‌ای هزاره‌ای

طرح جلد: حمید اقدسی یزدلی

چاپ اول: ۱۴۰۳

قیمت: ۴۴۰۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: پاسارگاد

آدرس: خیابان ولیعصر، بالاتر از خیابان بهشتی، کوچه نادر، پلاک ۳، واحد ۲، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۷۲۳۹۰۲ - ۸۶۱۲۴۵۳۸ - نمابر: ۸۸۷۲۱۵۱۴

سایت: [www.rowzanehnashr.com](http://www.rowzanehnashr.com)



rowzanehnashr



rowzanehnashr

شابک: ۱-۵۲۱-۲۳۴-۶۲۲-۹۷۸ ISBN: 978-622-234-521-1

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

با نامِ «او» که این‌همه نام و نشان از اوست  
گلبنگِ عشق بر لبِ کروبیان از اوست  
آن هستی‌آفرین که دل از هست و نیست بُرد  
وان دلبری که مستیِ جانِ جهان از اوست  
مصطفی بادکوبه‌ای (امید)



## فهرست

۹.....	دُرد دَرْدا!
۱۱.....	دو سیمِ رَغ!.....
۱۳.....	درآمدی بر: راز پرواز.....
۱۷.....	تفاوت‌های «پرواز» و «سفر».....
۱۷.....	هشدارهای نخستین برای آمادگی جهت «پرواز».....
۱۹.....	زبان پرواز به جای منطق الطیر.....
۲۱.....	باز هم بیندیشیم.....
۲۳.....	کتاب را می‌گشاییم.....
۵۷.....	مناجاتی صمیمانه و خواندنی.....
۶۱.....	در محضر پیامبران.....
۸۹.....	حکایت مادری که فرزندش در ناو آسیا افتاده بود.....
۹۱.....	نُعت خلفای راشدین.....
۹۷.....	در نکوهش تعصب.....
۱۰۹.....	مکتب وحدت با یاد حضرت مولانا، شاگرد عاشق عطار.....
۱۱۱.....	آغاز کتاب.....
۱۲۷.....	عذرها و عذرها و عذرها.....
۱۶۹.....	حکایت شیخ صنعان.....
۲۰۱.....	عزم راه‌کردن مرغان.....
۲۴۵.....	غیرت به عشق.....
۳۳۷.....	هفت شهر عشق.....
۴۲۱.....	در پیشگاه سیمِ رَغ.....
۴۴۷.....	در وصف حالِ خویش.....
۴۷۳.....	نمایه.....





## دُرد دَرْد!

تا ز صد، یک دَرْد داری باورم  
کز سرِ دَرْدی کُند این را نگاه  
دَرْد بایسد، دَرْد و کارافتادگی  
هرکه درمان خواهد او، جانش مباد  
تشنه‌ای کاو تا ابد نرسد به آب  
از طریق عاشقان، گردی نیافت  
وان که این دریافت، برخوردار شد  
(منطق‌الطیر: ابیات ۴۴۹۶-۴۵۰۲)

از سرِ دَرْدی نگه کن دفترم  
گوی دولت آن بَرْد تا پیشگاه  
درگذر از زاهدی و سادگی  
هرکه را دَرْدی است درمانش مباد  
مرد باید تشنه و بی‌خورد و خواب  
هرکه زین شیوه سخن، دَرْدی نیافت  
هرکه این برخواند، مردِ کار شد

اهلِ معنی، مَرْدِ اسرارِ من‌اند  
خاص را داده نصیب و عام را  
خوش برون آمد چو آتش از حجاب  
زانکه هر دم بیشتر بخشد نصیب  
بی‌شکی هر بار خوش‌تر آیدت  
جز به تدریجی نیفتد پرده باز  
در سخن نهد قلم بر کاغذی  
ختم شد بر من سخن، اینک نشان!  
(منطق‌الطیر: ابیات ۴۵۰۳-۴۵۱۰)

اهلِ صورت، غرقِ گفتارِ من‌اند  
این کتاب، آرایش است ایام را  
گر چو یخ، افسرده‌ای دید این کتاب  
نظمِ من خاصیتی دارد عجیب  
گر بسی خواندن میسر آیدت  
زین عروسِ خانگی در خِدرِ ناز  
تا قیامت نیز چون من بیخودی  
هستم از بحرِ حقیقت، دُرُفشان

❖ ۱۰ راز پرواز (شرح منطق الطیر عطار)

پس ما هم اجازه داریم به این کتاب نگاهی دیگر داشته باشیم،

بدان امید که:

«هردم بیشتر بخشد نصیب»

## دو سپهرغ!

... در این میهن دو سپهرغ‌اند در سیر  
یکی «شهنامه» دیگر «منطق‌الطیر»  
یکی «من» را ز «دشمن» می‌رهاند  
یکی «دل» را به «دلبر» می‌رساند

بخشی از مثنوی وطن سروده: مصطفی بادکوبه‌ای (امید)



## درآمدی بر: راز پرواز

مصطفی بادکوبه‌ای هزاوه‌ای (امید)

نگارنده، در سال ۱۳۷۰، کتابی برای مخاطبان عام، در قالب «رمان تاریخی» و البته با نگاه به مآخذ تاریخی، با عنوان «زندگی عطار» نوشت که شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران، آن را چاپ کرد و با استقبال مواجه گردید و چندین بار تجدیدچاپ شد.

استاد دکتر سیدصادق گوهرین، در سال ۱۳۴۸ کتاب منطق‌الطیر عطار نیشابوری را با شرح و تعلیقاتی فاضلانه توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب، به جامعه فرهنگی تقدیم نمودند که روانشان شاد باد. استاد گرانقدر، پژوهشگر ارجمند و شاعر توانا، جناب دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، در میان مجموعه آثار عطار، به سال ۱۳۸۳ کتاب پراچ «منطق‌الطیر» را توسط انتشارات سخن به بازار فرهنگ و ادب و تتبع و تحقیق، ارائه فرمودند که به‌راستی از جهت گستره تحقیق، سلطه بر زبان پارسی (به‌ویژه خراسان و کدکن) و تسلط کم‌نظیر بر ادبیات عرب و زبان انگلیسی، بی‌هیچ تردیدی آخرین سخن پژوهشگرانه و آکادمیک را (با ارجاع به حدود ۳۹۴ کتاب فارسی - عربی و به زبان‌های فرنگی)، آورده‌اند و لله درّه قایل؟! اینجانب نسخه‌ای از چاپ ششم (ویرایش سوم) این اثر گرانسنگ را در کتابخانه دارد و یادداشت‌هایی که از این پس ارجاع داده می‌شود به همین نسخه و همین چاپ می‌باشد.

اینک من، پس از مطالعات و تجربیات و غروررسی فراوان و دو دوره تدریس مفصل کتاب منطق‌الطیر، بر سر آنم که به دور از روش پژوهش‌های دانشگاهی و آکادمیک، نگاهی زنده، امروزی و متفاوت به منطق‌الطیر داشته باشم؛ نگاهی که بر «دانش» ما نیفزاید بلکه از منیت ما بکاهد؛ نگاهی که شاید با دردهای فریدالدین بزرگ آشنا شویم؛ دردهای کسی که عرفا، سخنش را «تازیانة سلوک» نامیده‌اند. بر سر آنم که با او به سخن بنشینیم، شاید شوق پرواز به وجود آید و شاید بهره‌هایی برای «آمادگی پرواز» بیابیم. بنابراین شاید کمتر اتفاق افتد که به کتب دیگر ارجاعی دهم، زیرا نوشتارم پژوهش در

## ۱۴ ❖ راز پرواز (شرح منطق الطیر عطار)

اوراق و مأخذ و نسخه‌ها و اطلاعات نیست بلکه می‌کوشم تا چشم دلم را بشویم و «جور دیگری» ببینم!

\*\*\*

گرچه من خود ز عدم دلخوش و خندان زادم عشق آموخت مرا شکلِ دگر خندیدن...  
ای منجم، اگرت شقّ قمر باور شد بایدت بر تو و بر شقّ قمر، خندیدن  
(فروزانفر، دیوان شمس: غزل ۱۹۸۹)

این دو بیت معروف مولانا را، بدان جهت در آغاز نگارش آوردم که گوینده این غزل همان است که در بیت ۱۰۸۵ دفتر اول مثنوی می‌گوید:

گر تو را اشکال آید در نظر پس تو شک داری در «انشق القمر»!  
و در ابیات ۱۴۸۶ تا ۱۴۸۹ همان دفتر، خیلی محکم و جدی، شق القمر را تأیید می‌کند. با هم بخوانیم:  
قوتِ جان است این، ای راست‌خوان تا چه باشد قوتِ آن جانِ جان!  
گوشت پاره آدمی با عقل و جان می‌شکافد کوه را با بحر و کان  
زورِ جانِ کوهکن، شقّ حَجرا! زورِ جانِ جان در انشق القمر  
این دو سخن ظاهراً متناقض را از مولانا، شاگرد و پیرو عطار، بدان جهت آوردم که ببینیم مولانا در هنگام «تعلیم و تفسیر» در باب شق القمر چه می‌گوید و به هنگام «شور و شیدایی» با چه شجاعتی بر آن می‌تازد.  
البته من با کمی بررسی این دو نظر را متناقض نمی‌بینم، چراکه در مثنوی مباحث «جانِ جان» را مطرح می‌کند که «هرکاری از جانِ جان برمی‌آید»... ولی در غزل، خطابش به «منجم» است، یعنی «دانش و دانشمند» نمی‌تواند شق القمر را بپذیرد... و نباید بپذیرد... این است که من به خود اجازه می‌دهم تا در کنار منطق الطیر نفیس و پراچ استاد دکتر شفیع کدکنی، دست به قلم ببرم و «از نگاهی دیگر» به «منطق الطیر» بپردازم.

برای اینکه خواننده گرامی، کمی واضح‌تر، زاویه دید اینجانب را دریابد، فقط به یک اشاره مستند، به کتاب جناب شفیع کدکنی اکتفا می‌کنم...

استاد ۲۳۰ صفحه مقدمه فاضلانه بر کتاب نگاشته‌اند که سطر به سطر آن بر دانش ما می‌افزاید (هویت عطار، آثار عطار، زبان مرغان، پیشینه منطق الطیر در آثار بزرگان، قصه شیخ صنعان [یا سمعان] و روش عملکرد) سپس ۲۱۳ صفحه متن کتاب را تصحیح و مقابله می‌نمایند، آنگاه ۴۳۶ صفحه تعلیقات بر آن می‌افزایند... این است یک اثر علمی آکادمیک. به این نمونه توجه فرمایید:

استاد در تعلیقاتشان بیش از ۳۵ مورد را برمی‌شمارند که مأخذ قصه مربوطه در منطق الطیر، فلان صفحه از تذکرة الاولیاست. ابیات ۵۲۵-۵۸۷-۸۱۶-۱۶۲۸-۱۷۰۰-۱۷۰۴-۱۷۹۷-۱۸۱۲-۱۹۳۴-  
۲۰۵۵-۲۱۳۳-۲۲۵۵-۲۳۰۰-۲۴۳۱-۲۴۵۳-۲۵۳۹-۲۵۴۹-۲۵۷۶-۲۶۳۵-۲۶۷۳-۲۷۰۲-  
۲۸۲۶-۲۸۴۲-۲۹۶۸-۳۰۷۵-۳۱۲۶-۳۲۷۳-۳۲۹۸-۳۳۵۶-۳۹۴۷-۴۱۵۲-۴۳۴۱ و ۴۶۸۱.  
البته مأخذ تمامی قصه‌ها را نیز برشمرده‌اند که قطعاً مورد تقدیر است.

همین بزرگوار از آنجا که خود زاده کدکن نیشابور هستند، برای شرح برخی واژگان و اصطلاحات

## در آمدی بر: راز پرواز ❖ ۱۵

منطق الطیر، با حوصله و امانت‌داری وسواس‌گونه، در حدود ۲۵ مورد، به لهجه یا گویش کدکن (تلفظ یا معنی) با قید نام کدکن اشاره می‌کنند که البته برای زبان‌شناسی محلی و دیگر شاخه‌های ادبیات مفیدند... من در یک شمارش سرانگشتی این ابیات را یادداشت نموده‌ام: ۸۵ - ۱۵۲ - ۴۱۰ - ۷۵۰ - ۷۸۷ - ۱۱۴۹ - ۱۵۱۵ - ۱۶۳۵ - ۱۶۹۲ - ۲۰۰۶ - ۲۰۲۰ - ۲۱۱۸ - ۲۱۳۹ - ۲۳۰۱ - ۲۵۵۶ - ۲۶۴۰ - ۲۷۶۸ - ۳۵۶۰ - ۳۶۸۸ - ۴۰۸۳ - ۴۱۳۹ - ۴۵۶۰... این همه تأکید استاد، سندی بر محلی بودن تلفظها و اصطلاحات عطار دارد که در جای خود قابل بحث و نقد است...

زنده‌یاد دکتر سیدصادق گوهرین نیز در کتاب خویش ۱۳۵ صفحه «توضیحات» نگاشته‌اند که عمدتاً به آیات قرآن و احادیث و قصص تفسیری ارجاع داده‌اند، که سعی‌شان مشکور باد و روانشان شاد. نگارنده تلاش خواهد کرد که از دنیای «آمار» رد شود و به دنیای «احوال» روی آورد. اینکه توفیقی خواهد یافت یا نه... قضاوتش با خوانندگان گرامی و تاریخ است. امید است که در این اوضاع و احوال «کرونایی» (که اجباراً خانه‌نشین شده‌ایم) تحولات جهانی و اندیشه ایرانی به گونه‌ای باشد که پس از کرونا در ایران عزیز شوقی برای بازخوانی منطق الطیر از این «زاویه» باقی بماند و این نوشتار مصداقی بر «نوشتاروی پس از مرگ سهراب» نباشد.





## تفاوت‌های «پرواز» و «سفر» هشدارهای نخستین برای آمادگی جهت «پرواز»

کتاب منطق الطیر، اساساً برای تفهیم و ارائه این اصل به جهان عرفان ارائه شده است که خواننده طالب و علاقه‌مند را از سفرها و پرسه‌زدن‌ها و دنبال پیر و مراد و قطب‌گشتن‌ها نجات دهد و برای «پرواز» آماده کند، بنابراین کلیاتی را در این زمینه یادآوری می‌کنیم تا با دیدگاهی مناسب با «پرواز»، به قرائت کتاب بپردازیم:

واژه «طیر» هم به معنای پرواز است (که ما بیشترین آشنایی با این واژه بدین معنا را با «طیران» داریم)، به قول سعدی بزرگ:

طیران مرغ دیدی، تو ز پای بند شهوت به درآی تا ببینی طیران آدمیت  
(غزلیات سعدی-غزل ۱۸)

اما معنای دیگری هم دارد و آن: «پرنندگان» است (ر. ک: کتب لغت مثل منتهی‌الارب، فرهنگ آندراج، غیث‌اللغات، دهخدا و ...) و آیه معروف «طیراً ابابیل» (قرآن، سوره فیل، آیه ۳) که هم پرنده ترجمه شده است هم پرنندگان.

واژه «منطق» هم به معنای «زبان» است، مثل آیه ۱۶ سوره نمل که از زبان سلیمان روایت می‌کند: «یا ایها الناس علّمنا منطق الطیر: ای مردم، به ما زبان مرغان آموزش داده شد»، هم معنای «روش» و فحوای کلام، مثلاً می‌گوییم: علم منطق چنین می‌گوید. یا منطق اقتصاد چنین نیست. عطار خود، کتابش را هم «منطق الطیر» می‌خواند هم «مقامات طیور»:

ختم شد بر تو چو بر خورشید نور منطق الطیر و مقامات طیور  
(منطق الطیر: بیت ۴۴۸۷)

متأسفانه قبلاً به تفاوت اساسی این دو عنوان یا دو نام‌گذاری دقت نشده است و عموماً مصححان ارجمند هر دو را صرفاً نام دیده‌اند و بس. درحالی‌که منطق الطیر یعنی «زبان پرنندگان» اما مقامات طیور یعنی «جایگاه و احوال پرنندگان»؛ یعنی سخنان و مراحل‌ی که جایگاه پرنندگان مختلف را نشان می‌دهد.

## ۱۸ ❖ راز پرواز (شرح منطق الطیر عطار)

طبیعی است که پرنده طالب و علاقه‌مند و تلاشگر نمی‌تواند با پرنده خودشیفته تنبل یکی باشد. البته نگارنده می‌داند که «مقامات» جمع واژه «مقامه» است و در ادبیات ما «مقامه» سخنان منظوم یا منظوری را گویند که پر از تعابیر و کنایات و صنایع لفظی و معنوی باشد. جمع آن هم «مقامات» عمدتاً به کتب ادبی سنگین گفته می‌شود مثل مقامات حریری به زبان عربی یا مقامات حمیدی به زبان پارسی، که طبعاً در مبحث کنونی ما نمی‌گنجد و همان «جایگاه‌ها» و مقام‌ها و رتبه‌ها برای مقامات طیور کافی است.

## زبان پرواز به جای منطق الطیر

سیر: سفر بر روی زمین

طیر: پرواز

این دو طبعاً تفاوت‌هایی دارند، از آن جمله:

۱. در سیر و سفر مشکلاتی هست، از قبیل گم کردن راه، پایان یافتن توشه، سرقتِ مایحتاج و سرمایه، و طبعاً امکاناتی نیز در سیر و سفر هست از قبیل امکان جبران گذشته و برگشت به مبدأ سفر، یا فرصت استراحت... اما در پرواز چنین نیست، پرواز تلاش است و تلاش و تلاش... زمانی برای استراحت یا جبران نیست.

۲. برای پرواز باید اندوخته لازم را تهیه کرد. در میانه راه نمی‌توان آذوقه‌ای تهیه نمود. متخصصان محیط زیست به خوبی می‌دانند که پرندگان مهاجر در ازای هر چند کیلومتر مسیر خود باید چند گرم چربی خاص در بدن ذخیره کنند تا بتوانند بی‌توقف پرواز کنند و سالم به مقصد برسند و گرنه به دلیل ضعف، سقوط خواهند کرد و نه فقط از دیگران بازمی‌مانند که چه بسا این سقوط به مرگشان نیز منتهی شود (علاقه‌مندان می‌توانند به سایت‌های کارشناسان محیط زیست مراجعه کنند و از چگونگی این هوشمندی هستی مطلع شوند).

۳. جنس اندوخته‌ها، برای پرواز و مهاجرت، قابل مقایسه با جنس آذوقه و ذخیره در سیر و سفر زمینی نیست. در سفر زمینی، آنچه همراه خود می‌بری «جدا» از توست، وجود مستقل دارد، مانند نان و آب و غذا و لباس و میوه و دارو... و نقدینگی یا «کارت بانکی». اینها همه «بار» هستند، سنگینی می‌آورند، گاه جا می‌مانند، گاه گم می‌شوند، گاه با توشه همسفران اشتباه می‌شوند. اما در پرواز (سیر آسمانی) اندوخته‌ها باید «جزو وجودت» باشند، عین خودت شده باشند (مثل چربی پرندگان مهاجر)... با چنین آذوقه و اندوخته‌ای هرگز «باری بر دوشت» نیست.

۴. در سیر زمینی، اندوخته‌ات پایان‌پذیر است، در پرواز اندوخته‌ات مثل سوخت اتمی است؛ تا تو را به

## ۲۰ ❖ راز پرواز (شرح منطق الطیر عطار)

مقصد نرساند رهایت نمی‌کند. سفینه فضایی است، سوخت سبک جهت سوخت موتور و ... محرک ما در پرواز «جزو وجودمان» است و کافی است تا وصال، ما را همراهی کند.

۵. از آنجا که در سیر روحانی و پرواز جان، اموال و آذوقه‌ات جزو وجودت هرگز امکان «گم‌شدن» و سرقت توشه و آذوقه وجود ندارد. آنچه داری از توست و تو در امن و امانی... ارزشمند، تنها و تنها به پروازت می‌اندیشی... نه محافظی لازم داری، نه داروغه و سرباز نیاز است و نه کسی در اندیشه ضربه‌زدن به توست... هیچ دشمنی در کار نیست... تنها دشمنت می‌تواند «نفس» تو و ضعف‌های خودت باشد و بس.

۶. در سفر زمینی، راهنما می‌تواند شما را به سوی مقصد هدایت کند و الزامی نیست که حتماً خودش همراه شما باشد. اما در پرواز گروهی و دسته‌جمعی، راهنما باید خودش همراه جمع باشد، باید با پیچ‌وخم راه آشنا باشد تا بهترین و کوتاه‌ترین مسیر را به همراهان نشان دهد... او، مقصدی را که به خوبی می‌شناسد و به دیگران می‌شناساند، آنقدر دوست دارد که همچون کوچک‌ترین و مبتدی‌ترین عضو گروه، سراسر اشتیاق رسیدن به آن مقصد را دارد، بنابراین با عشق، همراه دیگران پرواز می‌کند. او خود را از دیگران جدا نمی‌داند.

۷. در سیر زمینی، پیشوا، راهنما، راننده و ... فقط یک نفر است و بر اساس مهارت و توانمندی‌اش بر دیگران ترجیح دارد. اصلاً سفر به تخصص و توانمندی او بستگی دارد، اما در پرواز جمعی، همه اعضای گروه، هریک به نوبه خود باید «پیش‌قراولی» و «راهنمایی» و «نوک حمله» بودن را تجربه کند، و آنگاه که خسته شد، آرام و زیبا، جایش را به دیگری بدهد. در نتیجه در پرواز «همه برابرنند» و هیچ‌کس «برابتر» نیست... زبان پرواز یعنی زبان همدلی و برابری، پرواز راستین «متکی به فرد» نیست.

۸. در سیر و سفر زمینی، ممکن است کسی را به اجبار دستگیر کرد یا وادار نمود که همراه با دیگران از نقطه‌ای به نقطه دیگر برود. در روی زمین می‌توان کسی را «بُرد»؛ اما در سیر پروازی هیچ پرنده‌ای تا نخواهد، نمی‌پرد، بال نمی‌زند و همراه دیگران نخواهد شد، پرواز اختیاری است نه اجباری... در سیر و سلوک همسفر اجباری نداریم.